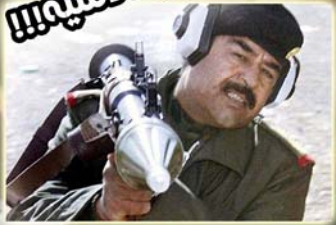




سردار قادسیه!!!



شطرنج



بزرگداشت ایرانیان



نیو ایرانی

سعد ابی وقاص یا ضحاک تازی؟!

آیا شطرنج ایرانی است؟

یادبود ایرانیان در سراسر جهان

سال دوم - شماره چهارم



نیلوفر ایرانی

Persian Lotus



فهرست

۳ سر مقاله

بیشتر از ایران بدانیم

۴ بزرگداشت ایرانیان در سراسر جهان

۱۱ شطرنج

دفاع مقدس

۸ سردار قادسیه!!!

۹ مصادره شهدا

مهر ماه

۴ روزهای ارزشمند در گاهشمارک مهر ماه

۱۶ به بهانه بزرگداشت حافظ و مولانا

فرهنگ

۷ از فرهنگ نیاکانمان بدانیم

۷ معناک نام ماه های ایرانی

۱۴ نام های ایرانی

نیلوفر ایرانی - مهر ۱۳۹۰

سال دوم - شماره چهارم

صاحب امتیاز :

کانون ایران شناسی و گردشگری

دانشگاه دامغان

مدیر مسئول و سر دبیر :

مجید خالقیان

هیئت تحریریه :

عارفه نبوک ، محسن طزری ، رضا معزی



عکس: بنیاد فرهنگی ساریان



سرمقاله

چرا فرهنگ ایرانی؟!؟

شاید اولین سوالی که با خواندن این نشریه پیش بیاید این باشد که چرا این قدر از ایران و فرهنگ ایرانی سخن گفته شده است؟!؟

چرا این قدر از گذشته ای که گذشته است دم زده می شود در حالی که «امروز ما» بسیار با اهمیت تر از گذشته می باشد. این دیدگاه، بسیار پسندیده و منطقی است. اما به راستی برای بهبود امروز چه باید کرد؟ برای رسیدن به يك فرهنگ شایسته چه راه کارک پیش روک ماست؟

فرهنگ مانند زمینی است که درختان متناسب با همان زمین در آن بارور می شوند و ممکن است گیاهی مناسب ناکجا آباد در این زمین بکاریم و هیچ حاصلی برای ما نداشته باشد.

مطمئنأً برای یافتن درختی متناسب با خاک فرهنگ امروز، اولویت با فرهنگ های نیکی است که هزاران سال در بین مردم این سرزمین جای داشته اند و باید گفت هر ملت تحت تأثیر فرهنگ گذشتگان سرزمین اش قرار دارد ولی کاش این تأثیر مطلوب و کار آمد باشد نه اینکه فقط نامی از آن مانده باشد.

شوربختانه گذر ایام، حملات بیگانگان و حتی غفلت خود ما به فرهنگ های ناب مردمان این سرزمین خدشه وارد آورده

است و بدون داشتن دانش کافی درباره ی يك فرهنگ اصیل، کالبدک بدون روح را از آن گرفته ایم و دم از آن فرهنگ می زنیم. درختانی که روزک سبز و تندرست قامت برافراشته و سایه سار این مردم بودند، امروز خشک و بی ثمر در این زمین به سر می برند. باید به دنبال اصل این فرهنگ ها باشیم و دوباره درختانی از همان نوع اما شاداب و سبز در این زمین بکاریم تا به سر منزل مقصود برسیم.

جالب اینجاست که ما فرهنگ های نیک هزاران ساله ی خود را فراموش کرده ایم و در نا کجا آباد به دنبال یافتن راه کار هستیم، انتظار هم چیزی جز این

وضعیت نابسامان فرهنگی نیست!





بزرگداشت ایرانیان در سراسر جهان

مجید خالقیان - علوم کامپیوتر - ورودی ۸۷

شوربختانه این روزها در ایران رویکرد خوبی نسبت به پاسداشت افتخار آفرینان این سرزمین کهن دیده نمی شود. حتی گاهی می بینیم که عده ای به دنبال از میان برداشتن ارزش های ملی و حماسی ما هستند.

این در حالی است که در سراسر جهان از بزرگان این سرزمین به نیکی یاد می شود و در برخی از مکان ها بزرگداشت ایرانیان آنقدر شگفت انگیز است که از همه بیشتر خود ما ایرانیان شگفت زده می شویم.

از آنجایی که بر شمردن همه ی این موارد در این مجال نمی گنجد در این نوشتار به معرفی چند مورد جالب می پردازیم.

نقش برجسته کوروش بزرگ در

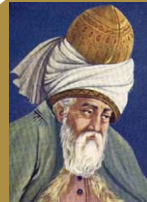
سیدنی استرالیا



در پارک المپیک سیدنی استرالیا که یکی از زیبا ترین پارک های این کشور است نقش برجسته ای از کوروش بزرگ نگهداری می شود که حال و هوای خاصی به آن مکان داده است.

روزهای ارزشمند در گاهشماری مهر ماه

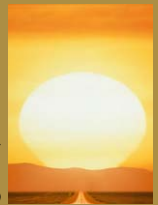
۸ مهر : بزرگداشت مولانا



جلال الدین محمد بلخی از بزرگترین شاعران و عرفای جهان (سده هفتم هجری)

۱۶ مهر : جشن مهرگان

«مهرگان» یا «میتراکانا» از بزرگترین جشن های باستان که به اندازه نوروز ارزش داشته است. بسیاری شروع پاییز را مهم ترین



دلیل برگزاری این جشن می دانند.

۲۰ مهر : بزرگداشت حافظ



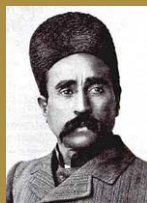
خواجه شمس الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی، یکی از بزرگترین شاعران ایران و به عقیده ی برخی بزرگترین شاعر ایران و جهان (سده هشتم هجری)

۲۱ مهر : پیروزک گاو و فریدون بر ضحاک

در افسانه های ایرانی آمده است که ضحاک تازی هزار سال بر ایرانیان ظلم کرد و در نهایت گاو آهنگر در برابر وی قیام کرد و فریدون که پادشاهی عادل بود بر روی کار آمد. گفته می شود این رویداد در رام روز از مهر ماه (روز بیست و یکم از هر ماه را رام روز گویند) اتفاق افتاده است.



۲۸ مهر : زاد روز ستار خان



ستارخان از سرداران جنبش مشروطه خواهی ایران، و ملقب به سردار ملی است. در مقاومت تبریز وی جانفشانی های بسیاری کرد.

۲ مهر شهادت امام جعفر صادق (ع)

۵ مهر روز جهانی جهانگرد

۷ مهر ولادت حضرت معصومه (روز ملی دختران)

۹ مهر روز جهانی سالمندان

۱۶ مهر روز جهانی کودک

۱۷ مهر ولادت امام رضا (ع)



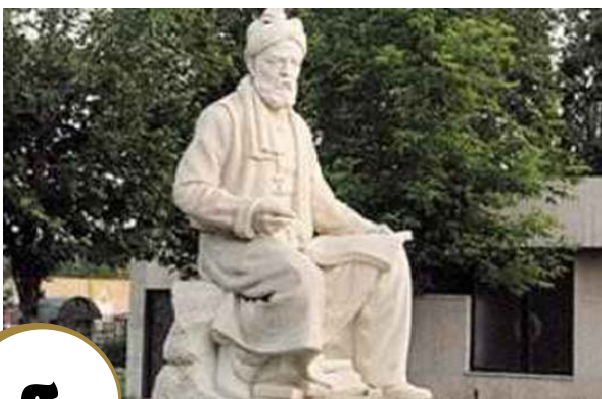
تندیس فردوسی در رم ایتالیا

در کشوری مانند ایتالیا که شاعران بزرگی همچون «دانته» را در تاریخ خود می بیند و آن هم در شهری مانند رم شاید تصور وجود چنین مجسمه ای سخت باشد. مجسمه ای بسیار زیبا، واقع در میدان فردوسی رم



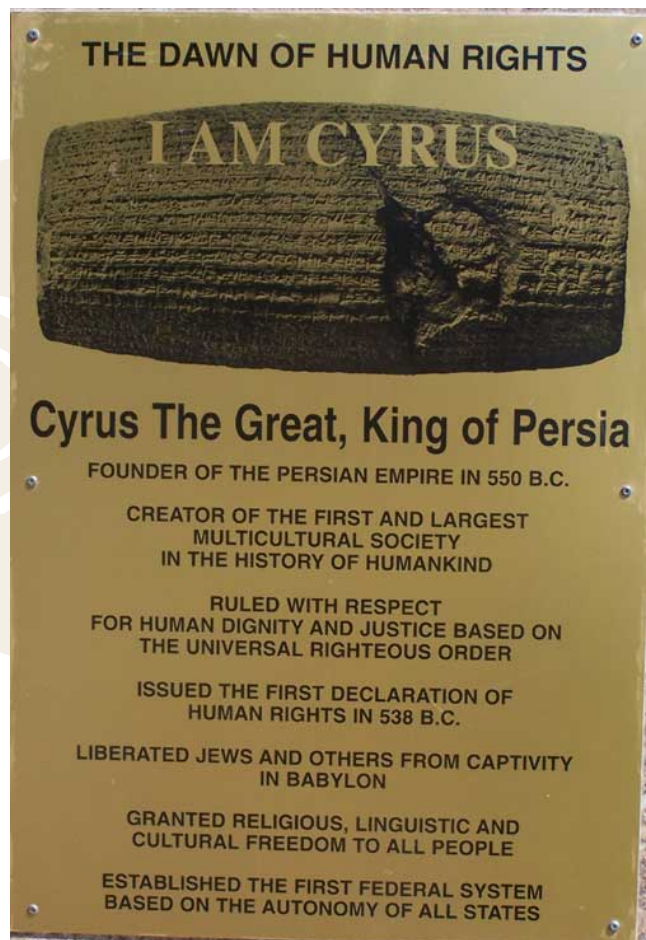
که ۱۸۵ سانتیمتر ارتفاع دارد و از مرمر سفید ساخته شده است. شادروان «علی اصغر حکمت شیرازی» در خاطراتش این چنین می نویسد: «بعد از ساعتی به منزل مراجعت کردیم. در سر راه در یکی از میدانهای کوچک ویلابورگز، محل زیبایی که به نام «فردوسی» موسوم است به «پیاترا فردوسی» قدری گردش کرده، تصمیم گرفتم که ان شاءالله اعتباری برای سفارت ایران بفرستم تا مجسمه فردوسی را در آنجا نصب نمایند»

سر انجام ابوالحسن صدیقی هنرمند ایرانی این شاهکار را خلق می کند. گوستینوس امبروزی مجسمه ساز ایتالیایی با دیدن این مجسمه چنان تحت تاثیر قرار گرفت که در دفتر یادبود نوشت: «دنيا بداند، من خالق مجسمه ی فردوسی را میکل آنژ ثانی شرق شناختم.»



این مجسمه که یک دوباره سازی از نقش برجسته ای به همین شکل در پاسارگاد است، توسط Lewis Batros و با همکاری «فرشته صادق» ساخته شده است.

جالب تر از همه، توضیحاتی است که در زیر این نقش برجسته نگاشته شده است که تصویر آن را در زیر می بینید:



همان طور که مشاهده می کنید، در این توضیحات کوروش به عنوان بنیان گذار اولین و بزرگ ترین جامعه ی چند فرهنگی (جامعه ای که از اقوام مختلف با زبان ها و آیین های گوناگون تشکیل شده است) در طول تاریخ بشر معرفی شده است و شیوه اداره حکومت وی بر اساس احترام و بزرگداشت شأن انسانی بیان شده است. همچنین با اشاره به استوانه ی کوروش بزرگ آن را اولین اعلامیه ی حقوق بشر معرفی کرده است.

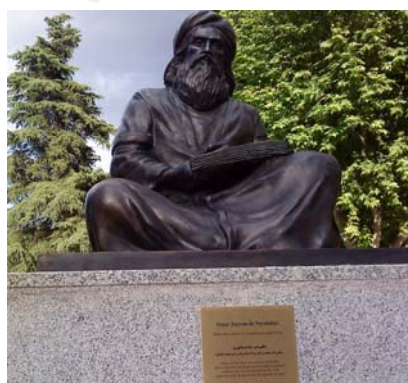


تندیس خیام در مادرید اسپانیا

مواردی از این دست که بزرگداشت ایرانیان در جای جای این گیتی پهناور به چشم می خورد بسیار فراوان است. زینده است که از پور سینا هم یاد کنیم. پور سینا در دنیا امروز به ویژه در غرب به آوی سنا (Avicenna) معروف است. به منظور بزرگداشت وی نام Avicenna را بر بسیاری از اصطلاحات علمی قرار داده اند. اما این نوشتار را با تصویر زیر پایان می دهیم. یادبودی که به مناسبت درگذشت یکی از اساتید و هیئت علمی کالج سن آنتونیو امریکا که به اشعار مولانا - شاعر و عارف ایرانی - مزین شده است.



اردیبهشت ماه امسال در مادرید اسپانیا اتفاق جالبی افتاد. محوطه دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کمپلوتنسه مادرید میزبان تندیس حکیم خیام نیشابوری شد. خیام با سه لقب مهم « منجم، ریاضی دان و شاعر» معرفی شده است. محمدباقر خرمشاد رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سخنانش هنگام رونمایی این تندیس گفت: «به عنوان یک ایرانی جز تشکر چیزی نمی توانم بگویم.»



همان طور که می دانید خیام یکی از شخصیت های محبوب نزد علم دوستان جهان است و در همه جای دنیا از او به نیکی یاد می شود.

بن مایه ها (منابع):

- پایگاه ایران بوم
- تارنمای خبری تحلیلی تابناک
- تارنمای خبری تحلیلی همصدا
- تارنمای رسمی پارک المپیک سیدنی
- خبرگزاری ایرنا
- خبرگزاری مهر
- تارنمای اسطرلاب

اما بزرگداشت ایرانیان به تندیس ها محدود نمی شود. از آنجایی که بزرگان این سرزمین نقش اساسی در علم و فرهنگ جهانیان داشته اند در بسیاری از مجامع علمی و فرهنگی از بزرگان ایرانی به نیکی یاد می شود.



معناک نام ماه هاک ایرانی

ماه های ایرانی دارای نام های زیبا هستند و هر کدام بیان کننده یک مفهوم نیک می باشند. هرچند در طول تاریخ به فراخور زمان ها و شرایط گوناگون و شاید برای آنکه بشر بتواند این مفاهیم را بهتر درک کند به شکل های مختلف مانند ایزدان ترسیم شده اند اما باید بپذیریم که هر کدام از این ها دارای یک مفهوم معنوی هستند. برای درک این مفاهیم بهتر است با معنای این نام ها آشنا شویم.



بهار

فروردین: نیروی نگهدارنده و محافظ انسان ها و موجودات
اردیبهشت: بهترین راستی
خرداد: کمال و رسایی



تابستان

تیر: ستاره تیشتر، نمادی از رحمت خداوند
امرداد^۱: بی مرگی و جاودانگی
شهریور^۲: پادشاهی آرزو شده



پاییز

مهر: محبت
آبان: آب
آذر: آتش



زمستان

دی: دادار، آفریدگار
بهمن: اندیشه نیک
اسفند: تقدس و فروتنی

V

۱- «ا» در زبان باستانی نشانه منفی بوده است و همین باعث می شود که «امرداد» معنای بی مرگی و جاودانگی به خود بگیرد. پس «مرداد» واژه ی اشتباهی است که امروز استفاده می شود. هر چند منظور ما از «مرداد» همان «امرداد» می باشد.

۲- یاد آور پادشاهی داد گسترانه خداوند

از فرهنگ نیاکانمان بدانیم

دکتر آدلف راب می گوید:

چیزی که در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگی اجتماعی آنان مجسم می سازد، طرز تعلیم و تربیت آنها بوده است. این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی گردیده، ایشان را در هر کاری به شاهره راستی و ترقی راهنمایی می نموده است. از ابتدا به طوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را مهیای کار نموده و جامعه ی صحیح و سالمی را تربیت می نمود که افراد آن در آتیه به آسانی می توانستند با خدمات شایان، وظایف خود را به وطن و ملت خود انجام دهند.

این در حالی است که **گزننون**، حکیم و مورخ یونانی درباره تعلیم و تربیت کودکان پارس می نویسد: کودکان به مدرسه می روند تا راه عدالت و پرهیزگاری بیاموزند... و این معنی در نزد ایشان همان اندازه طبیعی است که ما درباره ی الفبا آموختن اطفال خویش حرف می زنیم.





به بهانه آغاز جنگ تحمیلی

۳۱ شهریور سال روز آغاز جنگ تحمیلی عراق بعثی علیه ایران است. هر چند هفته ک دفاع مقدس به اتمام رسیده است ولی باید توجه داشت که این اولین فرصتی است که می توان درباره ک این رویداد بزرگ تاریخ کشورمان صحبت کنیم. به هر حال عذر خواهی ما را به جهت اینکه کمی دیر به این موضوع پرداخته می شود ببپذیرید.

سردار قادسیه !!!

سعد ابی وقاص یا ضحاک تازی؟!

در طول تاریخ ، خونخواران و بی مایگان زیادی به ملت های دیگر حمله کردند و آنها را غارت نمودند. هر کدام از آنها اهداف شومی در سر می پروراندند و سعی داشتند با رویه هایی ظاهر فریب آن اهداف شوم را پنهان کنند.

یکی از این جنایت کاران تاریخ بدون شک صدام بود. صدام که جنگی خونین را به راه انداخت و در طول آن رنج های زیادی به مردم ایران تحمیل کرد. در طی این جنگ بهترین فرزندان این خاک شهید شدند و آثار این جنگ ناجوانمردانه هنوز هم دیده می شود.

این جنایتکار خونخوار معتقد بود روح « سعد بن ابی وقاص » در او حلول کرده است تا بار دیگر قادسیه^۱ را تکرار کند. از همین رو نام بی مایه «سردار قادسیه» را بر روی خود گذاشته بود. افکاری پوچ که با کرداری اهریمنی قصد انجام آن را داشت. اما این رویا را به همت دریا دلان ایرانی به گور برد.

رفتار صدام طوری بود که انگار به جای آنکه روح سعد بن ابی وقاص در وی حلول کرده باشد ، کردار «ضحاک تازی» در او تأثیر گذار بوده است. صدامی که از هر روش ناجوانمردانه ای بهره برد تا بر مردمان این سرزمین چیره شود اما غیور مردان و شیر زنان میهنمان اجازه ورود این اهریمن را به کشورشان ندادند تا همچنان اهورایی زندگی کنند.

برای مردمان ایران ، صدام در حکم «عمر بن سعد» فرزند سعد بن ابی وقاص بود که در فاجعه ی کربلا نقش داشت. همانطور که بسیاری از شهیدان با الهام از بینش امام حسین (ع) و یاران وفادارش تشنه شهید شدند.

صدام نژاد پرست امروز در آتش می سوزد ؛ آیا روح سعد بن ابی وقاص آنجا به کمکش می آید؟!



۱- قادسیه نام محلی است که بهترین جنگ ساسانیان و اعراب در آن رخ داد. «رستم فرخ زاد» به عنوان سپهسالار لشکر ایران از جانب «یزدگرد سوم ساسانی» و «سعد بن ابی وقاص» از جانب «عمر بن خطاب» به عنوان سردار سپاه اعراب تعیین شده بودند. لازم به ذکر است که مذاکرات قبل از جنگ بی نتیجه ماند و بر اساس گفته ی برخی تواریخ در روز چهارم جنگ ورزش باد در جهت مخالف سپاه ساسانی و فرو رفتن شن و خاک صحرا به چشم ایرانیان ایجاد مشکل برای آنها کرد و اعراب فاتح میدان شدند.



مصادره ی شهدا!

شهید فرهاد خادم (از شهدای زرتشتی):

حال که دارم به جبهه باز می‌گردم امیدوارم شایسته ی همزمی کسانی باشم که برای باز کردن راه تانک ها داوطلبانه پا در میدان مین می‌گذارند

به نظر من بشریت باید به این انسان ها تعظیم کند.

به راستی شهید خادم در این مردان بزرگ چه دیده بود که چنین طیف وسیعی را موظف به بزرگداشت آنها می‌داند؟! انسان هایی با بینش های عمیق و اندیشه های ناب که گفتار و رفتار آنها به روشنی نمایان می‌سازد که بشریت باید به آنها افتخار کند. همان ها بودند که از چنان ظرفیت بالایی برخوردار بودند که راه هزاران سال را در یک شب طی کردند و به این درجه ی والا رسیدند.

شوربختانه چندیست که برخی با دم زدن از شهدا و پنهان کردن چهره ی واقعی این افتخارات بشری گویی به دنبال مصادره ی شهدا هستند و آرمان های والا و بینش های عمیق این سرمایه های بشری را محدود به آن چیزی که خود می‌پسندند می‌کنند.

چقدر آزار دهنده است وقتی توصیه های شهدا را کنار گفتار این حامیان دروغی می‌گذاریم؛ از عرش به فرش رسیدن است . جالب آنکه رفتار این حامیان طوری است که انگار کسی غیر از آنها نباید از شهدا تجلیل کند!! حتی کار به جایی رسید که برخی از این به اصطلاح حامیان بیان می‌کنند که این شهدا قبل از جنگ هیچ نبودند ، وقتی وارد جبهه های جنگ شدند ما و امثال ما آنها را تربیت کردیم و ما بودیم که آنها را به این درجه رساندیم . در حالی که خانواده های شهدا هستند و اعتقاد آنها چیزی غیر از این گفتار است .

اگر دلسوزان و فرهنگ سازان راستین این حوزه نبودند خدا می‌داند چه اتفاقی می‌افتاد! درود بر این حق گرایان که باعث شدند هنوز راهی برای یافتن آرمان های حقیقی شهدا باقی بماند.

بدون شک پیروز این نبرد هشت ساله همین دلاوران بودند که فرهنگ بی‌مثالی از ایثار و فداکاری را در بین ما به یادگار گذاشتند ، کاش به جای آنکه به دنبال مصادره شهدا باشیم می‌توانستیم این فرهنگ فداکاری را آنطور که شایسته است به بشریت معرفی کنیم.





سیلو فر ایرانی

طراح : مجید خالقیان



شطرنج

محسن طزری - شیمی - ورودی ۸۷

آیا شطرنج ایرانی است؟!



سخن پروفیسور ایوه به عبدالحسین نوابی :

خرسندم که از سرزمین ایران، یعنی گهواره شطرنج آمده اید.

«عبدالحسین نوابی» درباره انگیزه اصلی نگارش کتاب «سیر شطرنج ایران در جهان» می نویسد :

هرگز فراموش نمی کنم نخستین روزی که افتخار آشنایی با پروفیسور «ایوه» رئیس اسبق فدراسیون جهانی شطرنج نصیم گردید. بیش از هر چیز ایرانی بودنم توجه ایشان را جلب نمود و اظهار داشتند: «خرسندم که از سرزمین ایران، یعنی گهواره ی شطرنج آمده اید.»

نخست. گفته ی ایشان را حمل بر تعارف کردم ولی با آشنایی بیشتر با روحیه استاد دریافتم که این جمله پر معنی حاصل مطالعات عمیق ایشان در زمینه شطرنج بوده است.

با وجود پژوهش های بسیار که به ویژه در قرون معاصر درباره پیدایش شطرنج و مخترع آن به عمل آمده است، تا کنون هیچ یک از پژوهشگران خارجی و ایرانی به نتیجه قطعی و روشنی دست نیافته اند. اما بررسی سابقه تاریخی شطرنج بر اساس مدارک مستند - چنان که خواهیم دید - گواه آن است که ایرانیان حتی قبل از دوره ساسانیان، با شطرنج آشنا بوده اند. پیش از آن مدرک معتبری که به استناد آن بتوان ادعا کرد در گوشه دیگری از جهان شطرنج متداول بوده است، وجود ندارد. اما این بدان معنا نیست که اشاراتی به این موضوع وجود ندارد. می توان گفت ایرانیان بزرگ ترین تأثیر را در بهبود شطرنج و شناختن آن به دنیا داشته اند.

برای روشن شدن موضوع، اسنادی از دنیای باستان را که در آن ها از شطرنج نام برده است مورد بررسی قرار می دهیم.

از لحاظ تاریخی، کهن ترین سند قابل اعتمادی که در آن از واژه «شطرنج» سخن رفته است، کارنامه اردشیر بابکان است. این دست نوشته در حدود سال ۶۰۰ میلادی به زبان پهلوی با ۵۶۰۰ کلمه نوشته شده است. شاید این خلاصه شده کارنامه مفصل تری است که اصل آن امروز در دسترس نیست. آنچه



امروز در دسترس همگان است متن های پهلوی است که مربوط به نخستین دوره حکومت ساسانیان می باشند. اینک بخشی از آن که مورد نظر است، از همان سند باستانی عیناً نقل می شود:



اکنون به فرضی که سندیت دو مورد اخیر پذیرفته باشد از لحاظ قدمت تاریخی در مقام مقایسه می بینیم که کارنامه اردشیر بابکان حدود سه قرن قدیمی تر است.

نام این بازی را در زبان سانسکریت «چاتورانگا» می گویند همچنین گفته می شود بازی های مشابهی در چین هم رواج داشته است که البته برخی معتقدند شطرنج تحت تأثیر آنها است اما اگر این را هم بپذیریم باید توجه داشت که ایرانیان مهم ترین نقش را در جا انداختن این بازی و شناختن آن به تمدن های دیگر داشته اند.

«اردوان چونش اردشیر بدید، شاد شد، و گرامی کرد، و فرمود که هر روز ... به نخجیر و چوگان شوید ... به یاری یزدان به چوگان و اسواری و چترنگ ... و دیگر فرهنگ از ایشان همگی چیر و ورد بود.»



واژگان اجزای بازی شطرنج و ارتباط آن با زبان شناسی ایران



با بررسی واژگان شطرنج می توان دریافت که بسیاری از واژگان اجزای شطرنج تحت تأثیر واژگان پارسی هستند. برای روشن تر شدن این موضوع به بررسی چند مورد می پردازیم.

شطرنج :

این واژه معرب شترنگ یا چترنگ پارسی است. ترکیبی از دو بخش چتر یا چتور(ستور) به معنای چهار تایی^۱ و انگ یا هنگ که به معنی ردیف یا دسته آمده است.

شاه:

شاه اساسی ترین مهره های شطرنج است و واژه ای است پارسی که ریشه ی قدیم آن «خشایشه»^۲ می باشد. این واژه که به خط میخی در سنگ نبشته های میخی کوه بیستون کنده شده ، از روزگار دیرین به یادگار مانده است.

با استناد به اشاره ای که در متن مورد بحث نسبت به شطرنج رفته است چنین استنباط می شود که در زمان اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی(۲۱۶ تا ۲۲۶ میلادی) شطرنج مورد توجه درباریان آن زمان بوده است، به عبارت دیگر از حدود ۱۷ قرن قبل طبقات ممتاز ایران باستان با این هنر آشنا بوده اند. برای آنکه هنری بتواند مورد توجه طبقه ای قرار گیرد و گسترش یابد، باید مدتی به نسبت دراز رایج بوده باشد، با توجه به این موضوع اگر بگوییم ایرانیان از هزاران سال قبل پی به رموز شطرنج برده اند، سخنی به گزاف نگفته ایم. اگرچه تاریخ نویسان پیشینه ی شطرنج را به خیلی پیش از تاریخ مورد نظر نسبت داده اند، ولی آنها مدرک و دلیل مستند و قابل اعتماد و دقیقی عرضه نمی دارند. با این وجود نمونه ای از این داستان ها که شهرت فراوان تری دارند، یکی حکایت «سوپاندهو» که در حدود اوایل قرن هفتم میلادی، به زبان سانسکریت نوشته شده است می باشد و دیگری داستان «بانانا» است (قرن هفتم میلادی). در این نوشته برهمنی هندی داستانی را به رشته ی تحریر درآورده است.

۱- چتور اشاره به چهار نوع حرکت اختصاصی مهره های شطرنج هم دارد.

۲- این واژه به خط میخی پارسی باستان این گونه نوشته می شود:



وزیر:

در ایام قدیم، ایرانیان برای وزیر واژه فرزین را به کار می بردند. برهان قاطع این مهره شطرنج را فرز می گوید که در پارسی باستان هم گویا فرژ، فرز و فرزنان گفته اند. بنابراین به سادگی می توان پذیرفت که وزیر اقتباسی است از همین واژه.

در زبان های دیگر مثلاً عربی به آن «الفرز» و در روسی فیرز^۱ می گویند. کشورهای غربی در اوایل آشنایی با شطرنج به آن فرز می گفتند اما بعد ها در جریان ایجاد تغییرات در حرکات شطرنج، واژگان آن نیز دستخوش تغییراتی شد.

جالب آنکه در زبان های هندی، گجراتی، اردو، کشمیری و ... از واژه ی وزیر در شطرنج استفاده می کنند، در صورتی که این واژه را در سانسکریت مُنتری می گویند.

«موری»، محقق بزرگ انگلیسی نظریه ای در باب شطرنج دارد که بخش هایی از آن را به عنوان حسن ختام، در انتهای این نوشتار قرار می دهیم:

اهمیت تأثیر که ایران در دوران پیش از اسلام روی شطرنج باقی گذارده است، بیشتر و با دوام تر از سایر ادوار تاریخی آن می باشد. زیرا، ثبات، نظم، روش کار و فهرست واژه ها و اصطلاحاتی که در آن ایام ایرانیان در شطرنج به کار برده اند، همواره در غرب باقی مانده است.

در واقع اگر بگوییم شطرنج اروپا بیشتر مدیون سلف ایرانی خود یعنی شترنگ می باشد، تا جد مبهم و تاریک هندی چاتورانگا، سخنی به گزاف نمی باشد.

باید توجه داشت که شاه در زبان سانسکریت نرپاتی و به هندی و سایر زبان های نزدیک به آن، «راجا» گفته می شود و شاهنشاه را «مهراجا» می گویند. در صورتی برای شاه شطرنج همان واژه پارسی شاه را به کار می برند.

جالب تر آنکه در تمامی زبانهای شبه قاره ی هند، مانند اردو، گجراتی و... نیز به این مهره ی شطرنج «شاه» و حتی گاهی «پادشاه» هم می گویند. این در حالی است که در بسیاری از زبان های سراسر گیتی برای واژه شطرنج همین کلمه شاه را جناس و اقتباس کرده اند.



در فرانسه «اشه»^۱

به آلمانی «شاخ»،

در چک و اسلواکی «شاخی»،

به روسی «شاخمات»^۲

به انگلیسی «چس» می گویند.

۱- لاروس، کتاب لغت معروف فرانسه، با صراحت در مقابل این لغت اظهار می کند که از شاه پارسی گرفته شده است.

۲- که همان شاه مات پارسی است ۳- هنوز هم در برخی از گویش های محلی ایران واژه فرزین استفاده می شود. Fierz -۴



نام هاك ایرانی

رضا معزی - زمین شناسی - ورودی ۸۹

هفت نام پسر

- ۱- سیاوش: نام پسر پاکدامن کیکاووس
- ۲- کیا: بزرگ، صاحب، پادشاه
- ۳- اردشیر: قوی و شجاع
- ۴- بهنام: نیک نام
- ۵- هومن: خوبمنش
- ۶- داریوش: دارنده ی نیکی
- ۷- سپند: ورجاوند و مقدس



هفت نام دختر

- ۱- آشتی: مهر و دوستی، یکرنگی
- ۲- دل آرا: مایه نشاط و خرمی
- ۳- شایسته: با ارزش، سزاوار
- ۴- شیدا: شیفته
- ۵- شیوا: رسا و بلند و کشیده
- ۶- ماهرخ: زیبا
- ۷- نیلوفر: نام گلی است



بر اساس دستورالعمل ارزیابی نشریات می بایست منابع و چگونگی خلق آثار ذکر شود. همچنین بایسته است نام، ورودی و رشته ی گراورنده یا نویسنده نوشتار در نشریه مشخص شود در غیر این صورت مطلب مذکور اقتباسی تلقی می گردد. از همین رو در این بخش به مشخص کردن این موارد می پردازیم.

شماره ای که برای منابع زده شده است بر اساس شماره ی منابعی است که در پایین همین صفحه درج شده اند.

- بزرگداشت ایرانیان در سراسر جهان مجید خالقیان - علوم کامپیوتر ۸۷ / منابع : ۱-۴-۱۱-۱۵-۱۶-۱۷-۱۹-۲۰-
 شطرنج محسن طبری - شیمی ۸۷ / منابع : ۹-۱۴-۲۱-۲۶
 روزهای ارزشمند در گاهشماری مهر ماه عارفه نبوی و مجید خالقیان - علوم کامپیوتر ۸۷ / منابع : ۱۰-۱۲-۱۳-۲۹
 به بهانه بزرگداشت حافظ و مولانا عارفه نبوی - علوم کامپیوتر ۸۷ / منابع : ۲۳-۲۴-۳۱
 دفاع مقدس مجید خالقیان - علوم کامپیوتر ۸۷ / منابع : ۲-۶-۷-۸-۲۲-۲۷-۳۲
 از فرهنگ نیاکانمان بدانیم گرفته شده از منابع : ۱۸-۲۸
 معنای نام ماه های ایرانی مجید خالقیان - علوم کامپیوتر ۸۷ / منابع : ۳-۱۰-۲۵
 نام های ایرانی رضا معزی - زمین شناسی ۸۹ / منبع : ۳۰

نیلوفر ایرانی
 Persian Lotus



بن مایه ها (منابع) :

- ۱۰- اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان - استاد عبدالعظیم رضایی
- ۱۱- پایگاه ایران بوم
- ۱۲- پایگاه پژوهشی آریابوم
- ۱۳- آثار الباقیه - ابوریحان بیرونی
- ۱۴- تئوری بنیادی شطرنج - مایز لیس
- ۱۵- تارنمای خبری تحلیلی تابناک
- ۱۶- تارنمای خبری تحلیلی همصدا
- ۱۷- تارنمای رسمی پارک المپیک سیدنی
- ۱۸- تاریخ ده هزار ساله ایران - عبدالعظیم رضایی
- ۱۹- خبرگزاری ایرنا
- ۲۰- خبرگزاری مهر
- ۲۱- دانستنی های عمومی شطرنج - کورتس دورفر - ترجمه ابوالقاسم نجیب
- ۲۲- دو قرن سکوت - عبدالحسین زرین کوب
- ۲۳- دیوان حافظ
- ۲۴- دیوان شمس
- ۲۵- زروان - فریدون جنیدی
- ۲۶- سیر شطرنج ایران در جهان - عبدالحسین نوابی
- ۲۷- شاهنامه فردوسی
- ۲۸- کوروش نامه گزنفون (سیرت کوروش)
- ۲۹- گاهشماری فرهنگی - انتشارات فرهنگ ایران
- ۳۰- لغت نامه دهخدا
- ۳۱- مثنوی معنوی مولوی
- ۳۲- موزه شهدا - تهران

منابع مهم تصویرک:

- ۱- تارنمای اسطرلاب
- ۲- تارنمای عطر ظهور
- ۳- ایران، جلوه های چهار فصل - انتشارات فرهنگسرای میردشتی
- ۴- گروه سهوا
- ۵- ویکی پدیا فارسی
- ۶- Gmic.co.uk
- ۷- Sina Daily
- ۸- Sipa Press
- ۹- The House Of Staunton

به بهانه بزرگداشت حافظ و مولانا

عارفه نبوی - علوم کامپیوتر - ورودی ۸۷



حافظ

نه هر که چهره برافروخت دلبرک داند
نه هر که آینه سازد سکندرک داند

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

تا چه بازک رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

غلام همت آن رند عافیت سوزم
که در گدا صفتی کیمیاگری داند

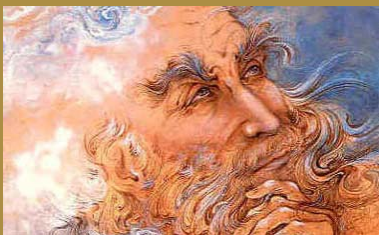
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
سروش عالم غییم چه مژده ها دادست

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

هزار نکته ی باریک تر ز مو این جاست
نه هر که سر بتراشد قلندرک داند

که اک بلند نظر، شاهباز سدره نشین
نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
خودفروشان را به کوک می فروشان راه نیست



آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد
صبر و آرام تواند به من مسکین داد

عیب رندان مکن اک زاهد پاکیزه سرشست
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

گنج زر گر نبود، گنج قناعت باقی ست
آن که آن داد به شاهان، به گدایان این داد

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
هر کسی ان درود عاقبت کار که کشت

از صداک سخن عشق ندیدم خوش تر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ترک من خراب شب گرد مبتلا کن

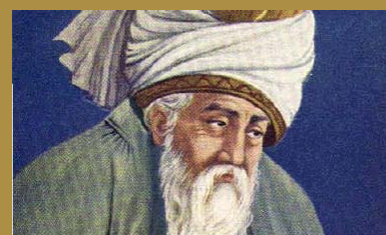
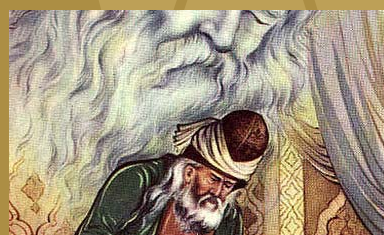
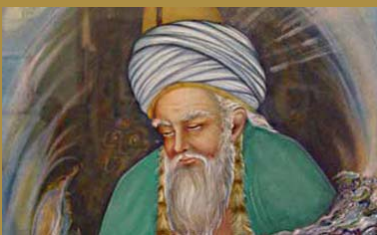
چه عجب اگر گدایی ز شهی عطا بجوید
عجب این که پادشاهی ز گدا کند گدایی

دک شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها
خواهی بیا بیخشا خواهی برو جفا کن

و عجبتر اینکه آن شه به نیاز رفت چندان
که گدا غلط درافتد که مراسم پادشاهی

گفتند یافت می نشود گشته ایم ما
گفت آن چه یافت می نشود آنم آرزوست



اک که می ترسی ز مرگ اندر فرار
آن ز خود ترسانی اک جان هوش دار

اک همه دریا چه خواهی کرد؟ نم؟!
اک همه هستی چه می جویی؟ عدم؟!
اک مه تابان چه خواهی کرد؟ گرد؟!
اک که مه در پیش رویت، روک زرد

عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش
خون انگورک نخورده باده شان هم خون خویش

زشت روک توست نی رخسار مرگ
جان تو همچون درخت و مرگ برگ

تو خوشی و خوبی و کان هر خوشی
پس چرا خود منت از باده کشی

ساعتی میزان آتی ساعتی موزون این
بعد از این میزان خود شو تا شوک موزون خویش

مرگ هر کس اک پسر هم رنگ اوست
آینه صافی یقین هم رنگ روست

باده گلگونه است بر رخسار بیماران غم
ما خوش از رنگ خودیم و چهره گلگون خویش

مولانا



۱۶